تواتر القرائه در غیر قرائات سبع و عشر

> فان قلت: هل يوجد عكس ذلك في القراءات بأن يكون القارئ من غير السبع كيعقوب بن إسحاق الحضرمي و أبو حاتم سهل بن محمّد السجستاني و يحيى بن وثاب و الأعمش و أبان بن تغلب و أضرابهم و يكون بعض قراءتهم متواترا؟ أقول: و كم له من نظير و لكن من حيث أن تلك القراءة موافقة للقراءات السبع المتواترة فما وافقتها و إلّا لا يجوز الاتكال عليها و قراءة القرآن بها.و إنّما اجتمع النّاس على قراءة هؤلاء و اقتدوا بهم فيها لسببين: أحدهما أنّهم تجرّدوا لقراءة القرآن و اشتدّت بذلك عنايتهم مع كثرة علمهم و من كان قبلهم أو في أزمنتهم ممن نسب إليه القراءة من العلماء و عدّت قراءتهم في الشواذ لم يتجرّد لذلك تجرّدهم و كان الغالب على اولئك الفقه أو الحديث أو غير ذلك من العلوم
>
> **[1]**

«فان قلت: هل يوجد عكس ذلك في القراءات بأن يكون القارئ من غير السبع»؛ قاری از قراء سبع نیست.**«كيعقوب بن إسحاق الحضرمي و أبو حاتم سهل بن محمّد السجستاني و يحيى بن وثاب و الأعمش و أبان بن تغلب و أضرابهم و يكون بعض قراءتهم متواترا؟»**؛ اینطور میشود؟!

«أقول: و كم له من نظير و لكن من حيث أن تلك القراءة موافقة للقراءات السبع المتواترة فما وافقتها و إلّا لا يجوز الاتكال عليها و قراءة القرآن بها»؛ اینها دنباله بحث است. تعبیر «کم له من نظیر» خوب است! اما بقیه آن را بخاطر وجود اجماع میگویند؟! یعنی میگویند اجماع شیعه بر وجوب سبع هست. عشر هم مختلف فیه است. نسبت به عدم زیادی اجماع است. چه بسا بخاطر این اجماع میگویند که نمیشوند.و الا طبق قاعده متواتر زیاد است و « کم له من نظیر».

شاگرد: اینها توضیحاتی ذیل تعبیر «فان بعض ما نقل عن السبعه شاذ» میشود.

استاد: بله. بعض ما نقل عن السبعة شاذ؛ نه اینکه یعنی بعض القرائة الواحدة المعروفة از یکی از آنها شاذ باشد. لذا شهید در یک عبارت تناقض نمیگویند. ما به آن صورت معنا میکنیم و بعد میگوییم شهید در یک عبارت تناقض گفتهاند. ببینید بحث چقدر دقیق است و چقدر نیاز به کار دارد! وقتی این مثال را میزنیم میبینیم که شهید تناقض نمیگویند. شهید چند دوره قرائت سبع را خواندهاند و قرائت عشر را هم ظاهراً تا سوره یس کار کردهاند. خودشان شرح حال خودشان را نوشته اند. در فدکیه آوردهام. در قرائات سبع دو استاد داشتند. در قرائات عشر هم شروع کردند که تمام نشد. اینها را مینشستند و میخواندند.

شاگرد: عبارتی که ایشان از علامه حلی نقل میکنند در اینجا هست.

استاد: بله، جلوتر می‌گوینـد. من به سهم خودم زیاد گشتم اما پیدا نکردم. مجموعه آثار علامه حلی خودش نرم‌افزار است تا جایی که من گشتم پیدا نشد.

شاگرد۲: شما مطلبی در مورد اینکه اجماع هست بر عدم جواز قرائت متواتری که بیش از ده قرائت است؟ تا جایی که من می‌گشتم در میان قدما کسی نبود.

استاد: اول نصی که دارم از شیخ الطائفه در خلاف است. در صفحه کلمات شیخ الطائفه نص آن را از خلاف آورده‌ام. بعد هم در مبسوط. در خلاف وقتی می‌خواهند حرف کسی را در کنند، ایشان می‌گویند قرائات غیر متواتر قرآن نیست. به عبارت دیگر قید محور صدق قرآنیت را تواتر می‌دانند. من عرض کردم تا زمانیکه ما بحث تواتر را سر نرسانیم اینها مغبر است. یکی می‌گوید این متواتر است و دیگری می‌گوید نیست. یکی می‌گوید در ماعدای عشر متواتر پیدا می شود. درحالیکه تواتر طیف تشکیل می‌دهد. منطق فازی و تشکیکی است. قابل شدت و ضعف است، آن هم چه شدت و ضعفی!

شاگرد: قرائت بیش از ده تا باشد و متواتر باشد، اجماع داریم که جایز نیست؟

استاد: صاحب مفتاح الکرامه «و الحاصل أن أصحابنا متفقون علی عدم جواز العمل بغیر السبع و العشر إلا شاذ منهم[2]» را فرمودند. وقتی هم که می خواهند در مقام خامس بحث کنند می‌فرمایند: «فالدلیل علی وجوب الاقتصار علیها أن یقین البراءة إنما یحصل بذلک لاتفاق المسلمین علی جواز الأخذ بها » و « من المعروف فقد نطقت اخبارنا » به این مطلب و لذا دنباله اش می گویند زمخشری گفته است «ال تبرأ ذمته ».

شاگرد: این اتفاق را از کجا به دست آورده‌اند؟ در میان قدما داریم که اگر قرائتی بالای ده تا باشد، با اینکه متواتر است جواز عمل ندارد؟ من حتی یک نفر را هم پیدا نکردم چه برسد به اجماع.

استاد: منظورتان از قدما چه زمانی است؟

شاگرد: شیخ طوسی آخرین آنها می‌شود. مثلاً در کافی، در کلمات شیخ صدوق پیدا کنیم.

استاد: در آن زمان که اصلاً سبع و عشر نبوده. تازه ابن مجاهد داشته سبع را می نوشته.

شاگرد: خب چطور به قدما نسبت می‌دهند که اجماع دارند؟

استاد: استدلال می‌کنند و می‌گویند قدما می‌گویند بایی آن چه که قرآن است را در نماز بخوانی اما غیر از اینها مشکوک است و متواتر نیست. شهید در مسالک فرمودند که سبع متواتر است. بعد فرمودند بل العشر. بعد فرمودند که در غیر عشر هم تواتر هست. من عبارت را خواندم. اما گفتند «کما حقّق فی محله»؛ یعنی به این صورت معروف نیست. حتی عبارت علامه حلی را نگاه کنید. علامه در اینجا خیلی محکم حرف می‌زند. عجیب است! قاطعانه می‌گویند در مواردی سبع -که عشر است- نماز باطل است. خیلی قاطع می‌گویند.

شاگرد: شاید اصل این حرف از علامه و محقق به بعد آمده باشد.

استاد: من در کلمات محقق اسمی از سبع و عشر پیدا نکردم. ولی در المعتبر عبارتی را پیدا کردم که همین مطلب را می‌گویند اما به این نحوی که مقصود ما است تصریح ندارد. ولی کاملاً در مقابل سائر مطالب این را می‌رساند.

شاگرد۲: آقا می‌فرمایند چطور به قدما نسبت داده‌اند، مثلاً قدما بحث تواتر را داشته‌اند و کسانی که متأخر بوده‌اند تطبیق داده‌اند که تواتر تنها در سبع و عشر است.

شاگرد: آن چیزی که من از آقای شعرانی فهمیدم این است که قرائتی که خارج از ده تا است حتی اگر متواتر هم باشد جواز قرائت ندارد.

استاد: بله، این جزی تصریح می‌کند و می‌گوید که اگر وراء عشر باشد و سند آن هم صحیح باشد، یجب قبوله. یحرم انکاره. با این محکمی می‌گوید. ولو وراء عشر است.

---

[1]همان

[2]مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة(ط - دار الاحیاء التراث) ج۲ص۳۹۰

بازبینی #3
ایجاد شده 20 مارس 2024 20:30:01 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 مه 2024 16:52:51 توسط ... .